یادداشت

خواجه در بند نقش ایوان است

علی محمد نمازی
عضو ارشد حزب کارگزاران

حکایت سعدی علیه الرحمه موید حال و روز انتخابات ۲۸ خردادماه است که: خانه از پای بست ویران است؛ خواجه در بند نقش ایوان است. در حالی که دلسوزان نظام مرتب یادآور شده‌اند که انگیزه مشارکت در انتخابات بسیار پایین است و نشانه‌ها حاکی از آن است که خیلی‌ها و مخصوصا جوانان از اوضاع معیشت، معضل بیکاری، فضای سرد و کم روح حاکم بر خانواده‌ها و اجتماع، رواج فساد و بی‌اعتمادی و یاس و وضعیت ناشی از این شرایط، موجب نارضایتی آنان و تمایلی جهت شرکت در انتخابات ندارند و این مسأله توسط نظرسنجی‌های علمی و بی‌طرفانه نیز تایید می گردد. انتظار می‌رفت که مسئولان امر به فکر چاره باشند، اما متاسفانه ردصلاحیت گسترده کاندیداهای انتخابات شوراهای شهر و روستا و نشانه‌ها در انتخابات ریاست جمهوری حاکی از سخت گیری بیشتر شورای نگهبان در بررسی صلاحیت کاندیداهای ریاست جمهوری نیز می‌باشد. بزرگترین علامت هشدار دهنده، در این روزها که جامعه و به‌ویژه فعالان عرصه سیاسی کشور شاهد آن است، اقدام شورای نگهبان به جهت اجرای بندی از سیاست‌های کلی نظام درباره انتخابات که مقام رهبری خواسته‌اند، تدبیر قانونی درباره حل معضل نامزد شدن خارج از قاعده در انتخابات به عمل آید، خود ورود پیدا نموده و طی مصوبه‌ای چهار شرط محدود کننده برای ثبت نام در انتخابات ریاست جمهوری تعریف و جهت اجرا به دولت ابلاغ نموده‌اند؟! این کار شورا از چند حالت خارج نیست: قانون گذاری است که خلاف آشکار اصل ۵۸ و ۷۱ قانون اساسی می‌باشد که اعلام می‌دارد اعمال قوه مقننه از طریق مجلس است و قانون گذاری در عموم مسائل از اختیارات این مجلس می‌باشد و یا در نظر خودشان تصویب آئین نامه است که اولا خود قانون کدام است که شورای نگهبان آئین‌نامه آن را تهیه نموده ثانیا بر اساس اصل ۱۳۸ تهیه آئین‌نامه از وظایف هیات وزیران است. حال که بر اساس اصل ۱۲۳ قانون اساسی رئیس‌جمهور از ابلاغ این مصوبه خودداری و وزارت کشور را مؤظف به اجرای قانون فعلی انتخابات و آئین‌نامه‌های آن نموده‌اند، نهاد نظارت آشکارتر از قبل وارد حیطه اجرائی گردیده و تاکید می‌نماید که مدارک ثبت نام کاندیداهایی که بر اساس مصوبه غیرقانونی فعلی آنها ثبت نام شده‌اند را تحویل نخواهد گرفت؟! سوال جدی، چرا فقط مشغول ظاهر کار هستند و به محتوا و باطن توجه نمی‌شود؟ بدانند این شیوه فاصله رای دهندگان از صندوق‌های رای را بیشتر و مشروعیت و مقبولیت منتخب ریاست جمهوری را کم رنگتر خواهد نمود. انتخابات قبلی ریاست جمهوری که با حرف و حدیث کمتر برگزار شده، کدام رئیس جمهوری است که پس از اتمام دوره کاری در امان مانده و تخریب و تهدید نشده است؟ قطعا خروجی این انتخابات از ابتدای کار با مشکل مواجه خواهد بود. در پایان، مشارکت حداکثری و انتخابی مقبول و مشروع در گرو حضور کاندیداهای مورد توجه و علاقه رای‌دهندگان در صحنه است.

روی خط

چهار میخ محسن هاشمی برای «دولت رفاه و عدالت»

اشتباه پس از برجام را تکرار نمی‌کنم

ادامه از صفحه ۲

از میان منابع مورد استفاده محسن هاشمی در تدوین برنامه راهبردی دولت رفاه و عدالت، علاوه بر اسناد بالادستی نظام، کمپین انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، کمپین بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، گزارش برنامه پانزده ساله توسعه چین در افق ۲۰۳۵ با عنوان نقشه راه، مطالعات دولت و مرکز پژوهشهای مجلس و همچنین تجربیات مدون چهار کشور مشابه شامل مالزی، کره جنوبی، برزیل و ترکیه، جلب توجه می کنند.

۴ میخ دولت رفاه و عدالت

برنامه محسن هاشمی برای تشکیل دولت رفاه و عدالت، چهار میخ دارد و او تأکید میکند برنامهاش، میتواند افق جدیدی پیش روی دولت آینده ایران، صرف نظر از رئیس جمهور برنده در انتخابات، بگشاید. چهار میخ برنامه هاشمی برای دولت آینده، شامل «آمار دقیق، سریع و صحیح»، «قانونگرایی، مهمترین لازمه توسعه و مبارزه با فساد»، «مساله محوری» و هماهنگی و انسجام بین دستگاهی» است. محسن هاشمی همچنین در نقد نگاه وظیفه‌محور یا شعار «یک ملت، یک دولت»، نوشته است: بخش بزرگی از ساختار قدرت رسمی در ایران، خارج از دولت است و بالطبع منابع و وظایف آن نیز خارج از حیطه اختیار رئیسجمهور خواهد بود، نمیتوان آن را در کوتاه‌مدت تغییر داد. وی نکته کلیدی در این انتخابات را فاصله گرفتن از نگاه‌های افراطی و تفریطی به انتخابات می‌داند و توضیح می‌دهد: نگاه افراطی به تجدیدنظرطلبی، دامن زدن به مطالبات عمومی و تغییرات ساختاری می‌پردازد و طبیعتا اجازه حضور در عرصه رسمی را نمی‌یابد و سپس خودبه‌خود به کمپین تحریم منجر می‌شود و نگاه تفریطی هم دولت را بی اختیار و تشریفاتی جلوه میدهد و به انتخاباتی بیرونق و دلخواه رقیب تن خواهد داد و در بخش دیگری گفت: نیاز به یک دوره پرشتاب رونق اقتصادی داریم تا از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی در ایران که می‌تواند به فروپاشی امنیتی و سیاسی منجر شود، جلوگیری کنیم. وی یکی از مسائل مهم کشور در حوزه سیاست خارجی را تعمیق چالش با اعراب با محوریت عربستان سعودی می‌داند و در بخش دیگر می‌گوید: برخی طرحها نظیر تبدیل بخشی از خدمت سربازی به خدمت به محرومین یا احیای جهادسازندگی می‌تواند موفق باشد.

اشتباه پس از برجام را تکرار نمی‌کنم

او معتقد است اگر سیاست‌های ریاضت اقتصادی به درستی مدیریت شود، بحران اقتصادی میتواند به فرصت تبدیل شود، اما نباید اشتباه سال‌ها ۹۴ تا ۹۶ که با گشایشهای برجام منجر به رشد مصرف گردید، تکرار شود. وی در برنامه دولت رفاه و عدالت، درباره مهار تورم نیز نوشته است که میتوان با ارز مازاد بر ۵۰ میلیارد دلار حاصل از برجام، نقدینگی مازاد را ظرف یک دوره چهار ساله جذب و به سوی تولید هدایت کرد و از بار تورمی رونق اقتصادی جلوگیری کرد. محسن هاشمی تأکید دارد: رئیس‌جمهور باید محور تقویت وحدت اجتماعی باشد، نه تشدید اختلاف سیاسی.

دولت در خدمت دین و مردم

هاشمی در حوزه فرهنگ معتقد به «دولت در خدمت دین و مردم، نه دین و مردم در خدمت دولت» است و بر «کاهش تصدی‌گری دولت در فرهنگ و هنر و تسهیل و حمایت حضور نخبگان و هنرمندان، ترمیم شکاف بین هویت دینی و ملی، ایرانی و قومی، دینی و مذهبی، بدعت‌زدایی در حوزه مناسک و بازگشت به سنت نبوی و علوی» تأکید دارد. او در حوزه اجتماعی نیز از «کاهش آسیب‌های دینی، کاهش شکاف حاشیه‌نشین‌ها با توانمندسازی اجتماعی، حمایت از سمن‌ها و فعالیت داوطلبانه و خیر مردمی برای ترمیم آسیب‌های اجتماعی و تقویت فرهنگ‌های قومی، ملی و خرده فرهنگ‌ها در جهت افزایش نشاط و همگرایی» سخن گفته است.

رامین مهمان‌پرست در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

اطرافیان احمدی نژاد می گفتند در عصر ظهور هستیم

مردم در زندگی خودشان رفاه و معیشت مناسب ندارند

مردم بر سر بورس و نوسانات آن به چه وضعی افتادند

آرمان ملی - محمدهادی علیمردانی: تنور انتخابات روز به روز داغ‌تر می‌شود و نفرات زیادی برای این دوره از رقابت‌ها اعلام آمادگی کرده‌اند. برنامه‌های نامزدهای انتخاباتی نیز یکی از مسائل مورد توجه مردم و مسئولان در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم است. در میان چهره‌های نامزد در انتخابات، نام رامین مهمان‌پرست سخنگوی اسبق وزارت امور خارجه و سفیر ایران در کشورهای لهستان، تایلند و قزاقستان نیز به چشم می‌خورد. «آرمان ملی» گفت‌وگویی با مهمان‌پرست داشته و از دلایل حضورش در این دوره انتخابات، اتفاقات دوران سخنگویی و برنامه‌ها برای اداره کشور سوال کرده است که در ادامه می‌خوانید.

شما یک دیپلمات هستید و سابقه دیپلماتیک دارید و برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شده اید. فکر می‌کنید با توجه به ۳۵ سال سابقه دیپلماسی که دارید ویژگی دولتمرد بودن شما مورد تایید قرار خواهد گرفت؟

دیپلمات‌ها هم دولتمرد حساب می‌شوند. بستگی دارد در فعالیت‌های دیپلماتیک خود چه موقعیتی داشته باشند کسی که می‌خواهد برای اداره کشور پا به عرصه رقابت بگذارد باید تجربه اداره در این سطح و توانایی لازم را داشته باشد و مشکلات را شناسایی کرده و برایشان راه‌حلی داشته باشد و بتواند راهکار پیشنهاد بدهد. برخی از مقامات ما سابقه کار دیپلماتیک دارند و بخاطر جایگاه و سمت‌هایی که داشتند این توانایی و ظرفیت را پیدا کردند و هم بخاطر ارتباطی که با دنیای خارج از ایران دارند از تجربیات سایر کشورها استفاده کرده‌اند. اینکه اگر آنها هم مشکلاتی داشتند به چه شکلی مشکلات را برطرف کرده‌اند و از راهکارها و تجربیات آنها استفاده کرده‌اند. اتفاقا ترکیب کاری که به سابقه دیپلماتیک مربوط می‌شود و کاری که به اداره کشور و رفع مشکلاتش مربوط می‌شود می‌تواند ترکیبی مثبت و نتیجه بخش داشته باشد. ما در داخل کشور مشکلات زیادی داریم به ویژه در مسائل اقتصادی و معیشت مردم سخت شده است و بسیاری از مردم تحت فشار هستند. من فکر می کنم بخاطر کارهایی که در این ۳۵ سال حضور در وزارت خارجه داشتم می‌بایست با ظرفیت‌های کشور آشنا می شدم و از مشکلات مطلع می‌شدم هم باید توانایی‌ها را می‌فهمیدم و هم نیازها را متوجه می‌شدم. ما در صحنه‌های بین المللی بودیم و می‌دانیم نیازهای کشور را باید به چه شکلی تامین کرد و می‌دانیم باید به چه شکلی توانایی‌های داخلی را به بیرون عرضه کرد. ضمن اینکه از تجربیات و راهکارهای کشورهای دیگر بهره می گیریم. این تجربه‌ها طی ماموریت‌ها و مسئولیت‌های ما حاصل شده است.

آیا می‌توان اینها را به عنوان سابقه‌ای اجرایی حساب کرد؟ آیا می‌توان انتظار این را داشت که در صورت انتخاب در زمینه اجرا به مشکلاتی بربخورید؟

من از دو نفر اسم می‌برم، آیا این دو نفر می‌توانند ادعا داشته باشند سابقه اجرایی دارند؟ نفر اول آقای دکتر ظریف، ایشان وزیر امور خارجه بودند و در سیاست خارجی کار کرده‌اند، آیا ایشان می‌توانند ادعا کنند که در اجرا توانایی دارند؟ یا آقای دکتر جلیلی که وزارت خارجه‌ای بودند و در مقطعی دبیر شورای عالی امنیت ملی بودند آیا می‌توانیم اداره کشور را به این دو بسپاریم.

من در این جایگاه، روزنامه‌نگار هستم و از دیدگاه سیاسی شخصی صحبت نمی کنم.

به نظر شما در صورت کاندیدا شدن این افراد برای مرحله نهایی تاییدیه می گیرند و وارد انتخابات خواهند شد؟

این را باید از شورای نگهبان پرسید!

پس پاسخ سوال در مورد من را هم باید از شورای نگهبان پرسید.

پس می‌توان گفت شما نداشتن سابقه اجرایی را بدون پاسخ می‌گذارید!

من دوازده سال سابقه اجرایی داشتم و سفیر بودم. سفیر نماینده نظام و نماینده رهبری است، به این معنی که در تمام کارهای اقتصادی و کارهای حقوقی و کارهای کنسولی و کارهای امنیتی و نظامی ورود کرده‌ام. در رابطه با همه دستگاه‌هایی که در داخل هستند و مشکلاتی که دارند و همه ارتباطی که باید با خارج از کشور داشته باشند من ورود کرده‌ام. مشکلات شهری و استان‌ها و نیازها باید شناسایی می‌شد تا برای رفع مشکل با طرف های خارجی صحبت می کردیم. باید در همه نشست‌ها شرکت می کردیم. همه مشکلات کشور را بررسی کردیم و برای همه مشکلات کشور راه‌حل ارائه کردیم.

یکی از آشناترین رویکردهای آقای احمدی‌نژاد سوال پرسیدن از مصاحبه‌کننده بود، آیا چهار سالی که سخنگوی دولت محمود احمدی نژاد بودید به این جریان نزدیک هستید یا نه؟ چون آقای قاسم رستمی و آقای حاج بابایی و آقای الهام و برخی از نزدیکان و افراد کابینه ایشان در انتخابات شرکت می کنند، آیا این مساله در مورد شما هم صادق است؟

من با آن طرز تفکر و تیمی که با آقای احمدی‌نژاد بودند مخالف بودم و ارتباطی با آنها نداشتم. من به عنوان سخنگوی وزارت امور خارجه نقشی را در ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف و اعلام مواضع کشورمان ایفا کرده‌ام، من در طول چهار سال که سخنگوی وزارت امور خارجه بودم حتی دو جلسه اختصاصی با احمدی نژاد نداشتم که مواضع ایشان را سوال کنم. یعنی نه وقتش بود و نه به این شکل بود که مواضع سیاست خارجی چیزی باشد که آقای رئیس جمهور می گویند. مسائل سیاست خارجی ما باید در چارچوبی بزرگتر و فراتر اتخاذ می‌شد و من باید با آن مجموعه خود را هماهنگ می کردم و پاسخگو می‌بودم ضمن اینکه به نظر من با دیدگاه های بهاری و طرز تفکری که آقای مشایی داشتند و تفکرات برخی از یاران احمدی‌نژاد داشتند در برخی از زمینه‌ها اختلافاتی با چارچوب کلی دیدگاه‌های رهبری وجود داشت که من با آنها مخالف بودم. من جزو حلقه اول و دوم و نزدیکان احمدی نژاد محسوب نمی‌شدم. من سخنگوی وزارت امور خارجه بودم و در برخی از جلسات که باید در ریاست جمهوری تشکیل می‌شد به عنوان شورای اطلاع رسانی شرکت می کردم و جلسه که تمام می‌شد به وزارت امور خارجه می‌آمدم. برخی از دوستان جزو تیم بودند و از منظر اعتقادی نزدیک و همراه محمود احمدی نژاد بودند، ولی من اساس آن تفکر را قبول نداشتم. احساس من این بود که آنها عقیده دارند اساس ولایت فقیه فقط در زمانی که عصر غیبت است معنی دارد و آنها عقیده داشتند عصر غیبت تمام شده و عصر ظهور است. ما با هم مشکل مبنایی داشتیم چون می گفتند عصر ظهور شده و همه افراد جایگاه خاصی دارند و اصل ولیت فقیه به زمانی مربوط است که ظهور انجام نشده و عصر غیبت است.

از نظر شما آیا اختیاراتی که در عمل به رئیس جمهور داده می‌شود برای اداره کشور کافی است یا نهادهای موازی و انتصابی مانع از کار رئیس‌جمهور می شوند؟

اگر کسی به دنبال این باشد که بگوید رئیس جمهور باید ۱۰۰درصد اختیارات را داشته باشد نه در کشور ما اینطور نیست. همانطور که در بسیاری از کشورها اینطور نیست. مگر در آمریکا رئیس جمهور صددرصد اختیارات را دارد. رئیس جمهور می‌خواهد معاون وزیر خارجه را منصوب کند و این فرد باید به کنگره برود و بازجویی و سوال و جواب بشود و اگر آنها قانع شدند و همه چیز را چک کردند تایید کنند تا وزیری معاون خود را منصوب کند. در هر کشوری چارچوبی قانونی و تقسیم وظایفی وجود دارد که رئیس جمهور صددرصد همه اختیارات را ندارد در کشور ما هم رئیس جمهور صددرصد اختیارات را ندارد. برخی نهادها هستند و اختیاراتی دارند و تاثیر گذار هستند. ولی هر کسی که در هر حدی اختیار دارد باید عملکرد او پاسخگوی آن اختیارات باشد. اگر واقعا رئیس جمهور یا وزیر امور خارجه اختیار ندارد پس چرا برای رسیدن به قدرت اینهمه با هم رقابت دارند و سعی می کنند حریف مقابل را حذف کنند. این حرف درست نیست و کاربردهای سیاسی دارد. من در مورد عملکرد آقای احمدی‌نژاد هم نکات مثبت را می گویم و هم نکات منفی را هر دولتی که بر سر کار آمده است هم نکات مثبت داشته و هم ضعف‌هایی داشته است. آقای احمدی نژاد هم همین‌طور بود، ولی یکی دو کار او نشان داد که می‌توان کارهای بزرگی انجام داد. هر کسی که می گوید شرایط طوری است که ممکن است خیلی سخت باشد ولی می‌شود و رئیس جمهور این توانایی را دارد. اولین کار او که نشان داد رئیس جمهور قدرت دارد این بود که حلقه مدیریتی بسته داخل کشور را شکست. تعدادی که همیشه پست و مسئولیت داشتند و مرتبا فقط جاهای خود را عوض می کردند برای اولین بار در دوره آقای احمدی‌نژاد کنار رفتند. این به معنی عالی بودن تیم احمدی نژاد نیست. بهترین‌ها انتخاب نشده بودند. من به این قسمت ورود نمی کنم و فقط می‌خواهم بگویم رئیس جمهور کشور حلقه بسته مدیریتی داخل کشور را شکست. پس اختیارات داشت. دومین کار او این بود که نشان داد یک رئیس جمهور می‌تواند تصمیمات مهمی بگیرد و اجرا کند. مثلا ایشان تصمیم گرفت کارهایی برای قشر ضعیف انجام بدهد تصمیم می گرفت و اجرا می کرد، مثلا می گفت باید صندوق مهر داشته باشیم باید مسکن مهر بسازیم و همه را بسیج کرد یا اینکه تصمیم گرفت یارانه بدهد، اینها طرح‌های بزرگی بودند که همه چیز را بهم می ریختند. یکبار تصمیم می گرفت پنجشنبه‌ها تعطیل باشد، ساعت را عقب و جلو نکشند و هر چیزی را که به ذهن‌اش می‌رسید می گفت و اجرا می کرد. پس رئیس جمهور می‌تواند کارهای بزرگی بکند. من نمی گویم همه کارهایی که ایشان انجام می‌دادند همه خوب بود ولی رئیس جمهور توانایی کارهای زیادی را دارد. اگر داخل کشور مشکل داریم و بحران اقتصادی وجود دارد و معیشت مردم به خطر افتاده است یکسری از این مشکلات به سیاست‌های غلط و سوءمدیریت‌های غلط داخلی بر می گردد و هیچ ربطی به خارج از کشور و آمریکا و تحریم‌ها ندارد. رئیس جمهور اگر بخواهد می‌تواند اوضاع را درست کند. شما یک دولت بزرگ دارید و کارمندان زیادی دارید این وضعیت باعث می‌شود هزینه‌های دولتی شما بالا برود و بخش خصوصی ضعیف شود و درآمد شما کم شود و وابستگی بودجه شما به نفت جدی و زیاد باشد و تا نفت نفروشید نتوانید بودجه خود را تامین کنید حال شما به عنوان رئیس دولت می‌خواهید مشکل اقتصادی مردم را حل کنید به این نتیجه می‌رسید که دولت باید کوچک شود. آیا اجازه نمی‌دهند دولت را کوچک کنید؟ مگر احمدی نژاد دو وزارتخانه را ادغام نکرد؟ البته معنی این کار او کوچک کردن دولت نبود، ولی این کار را انجام داد. اگر حس کنید برخی از سازمان‌ها موازی کاری می کنند می‌توانید آنها را حذف یا ادغام کنید. اگر بخواهید مدیرانی را انتخاب کنید که خود یا بستگانشان اختلاس نکنند آیا کسی جلوی شما را می گیرد؟

بحثی وجود دارد بخشی از کار در مناطق محروم بر عهده دولت است که به طور مستقیم و غیر مستقیم به این مساله ورود می کند در کنار آن بنیاد برکت را داریم و دولت سایه که آقای جلیلی صحبت آن را کردند. مسائلی از این دست وجود دارد. با توجه به اینکه یک سر این کار نهادهای نظامی هستند آیا می‌توان با این موازی کاری‌ها مقابله کرد؟

بله می‌شود، شاید ایده‌آل این باشد که ما دولتی مقتدر داشته باشیم که تمام این اقدامات را آن دولت مقتدر انجام بدهد و نهادهای متفرقه و موازی ایجاد نشود و منجر به سیاست‌های دوگانه و تناقض در تصمیم‌گیری‌های ما نشود. برخی از نهادها فقط کارهایی خاص انجام دهند، مثلا برای بیماری‌های خاص کار کنند و کمک وزارت بهداشت باشند. برای بی‌خانمان‌ها و افراد بی سرپرست کاری کند و کمک بهزیستی باشد. اینها را می‌توان به صورت کمکی تعریف کرد ولی اگر قرار باشد نهادهای مختلفی در کنار دولت فعالیت‌های اقتصادی کنند و سیاست‌های مختلفی داشته باشند این مطلوب نیست و به نظر من در دولت ایده‌آل مقتدر همه اینها باید جمع شود و زیر مجموعه‌ای از نظارت دولت باشد نه اینکه دولتی شود. دولت هم نباید اینهمه وارد کار شود. نباید اقتصاد دولتی داشته باشیم. باید بخش‌های خصوصی را تقویت کنیم و امکانات بدهیم و مورد حمایت قرار بدهیم تا آنها وارد اشتغالزایی شوند و کارآفرینی کنند و در زمینه‌هایی که می‌تواند ریشه‌های فقر را بخشکاند فعالیت کنیم. من متوجه هستم که هر کسی رئیس‌جمهور شود نمی‌تواند فورا بگوید همه نهادهایی که این کارها را می کنند جمع بشوند و من می‌خواهم بر همه مدیریت کنم و یا نظارت داشته باشم. ممکن است این نشود ولی در حدی که در اختیار دولت است می‌تواند کار کند ما در این بخش هم ضعف داریم. بسیاری از شرکت‌ها بخش خصوصی نیستند و دولتی هم نیستند و نظارت و حسابرسی دقیقی ندارند این محل اشکال است. مثلا شستا که حیاط خلوت دولت‌هاست و داخل آنها اشکالاتی وجود دارد و اتفاقات زیادی داخل آنها می‌افتد. مگر می‌شود بودجه بانک‌ها و بیمه‌ها و شرکت‌ها دو و نیم برابر بودجه عمومی دولت باشد؟ این یعنی این شرکت‌ها مانع از فعالیت بخش خصوصی هستند اگر دولت اینها را از بدنه خود جدا کند و به شکل درست و سالم به بخش خصوصی واگذار شوند هزینه‌های دولت کم شده و شرکت‌های خصوصی قوی ایجاد می‌شود که درآمدزایی دارند و به نقطه‌ای می‌رسیم که بودجه ما نیازی به فروش نفت ندارد تا پول نفت را وارد هزینه‌های جاری کند و پول نفت وارد زیرساخت‌ها می‌شود.

لفظ خصوصی سازی کمی برای مردم ترسناک است. چون ما هفت تپه و جاهای مختلف دیگر را دیده ایم.

فساد زیادی داشته و بد اجرا شده است. مشکل اجرایی این بود که کسانی که دستشان به قدرت می‌رسد منافع خود و دوستان و جناح خود را به منافع مردم و منافع ملی ترجیح می‌دهند. وقتی دولت را در اختیار می گیرید می‌توانید تصمیمی بگیرید که همه منتفع شوند و می‌توانید مردم را فراموش کنید و فقط به دنبال منافع خودتان باشید به طور مثال بورس که ایجاد شد و همه مردم تشویق شدند که سرمایه خود را وارد بورس کنند تا این سرمایه مولد باشد و حرکت مثبت اقتصادی داشته باشید. مردم مستضعف تحت فشار تمام زندگی خود را می فروشند به این امید که اگر در بورس سرمایه‌گذاری کنند درآمدی پیدا می کنند و گشایشی در زندگی آنها ایجاد می‌شود ولی خبر ندارند کسانی که در مورد بورس تصمیم می گیرند یکسری اطلاعات را درست نگفته‌اند و قیمت گذاری‌ها را درست انجام نداده‌اند. ارزش شرکتی ده میلیارد است ولی سهام آن ۱۵۰ میلیارد به مردم فروخته می‌شود. یا دستوری و از بالا به پایین تصمیم گرفته شده است که ارزش سهامی بالا برود یا پایین بیاید. ببینید که مردم بر سر بورس و نوسانات آن به چه وضعی دچار شده‌اند و یکسری از مقامات که اطلاعات ویژه و رانت اطلاعاتی داشتند ظرف چند ماه چقدر سود کرده‌اند؟! این یعنی مشکل در خصوصی سازی هم وضعیت به همین صورت است می‌توان خصوصی سازی را بر اساس روابطی سالم در رقابتی سالم انجام داد و هر کسی توانایی دارد شرکت‌ها را در اختیار بگیرد و هم می‌توانید به آشنایان و وابستگان واگذار کنید. می‌شود مساله هفت تپه که مردم به جای خوشحال بودن از ورود بخش خصوصی اعتصاب می کنند و خواستار برگشتن به وضعیت قبلی و دولتی شدن هستند. در اجرا می‌توان طرحی خوب را به بدترین شکل ممکن انجام داد.

یکی از بحث‌هایی که مطرح شده در مورد آبان ۹۸ و افزایش قیمت بنزین است. تا جایی که من به خاطر دارم شما موضعی در این خصوص نگرفتید. علت این مساله چه بود؟

من کاره‌ای نبودم که موضعی بگیرم! کسی از من سوالی نکرده بود.

من از شما سوال می کنم موضع شما درباره این مساله چه بود؟

اگر باید برای افزایش قیمت‌ها به هر دلیلی تصمیمی گرفته شود قبل آن باید با مردم صحبت کرد و آنها را در جریان گذاشت وقتی با مردم صحبت کنید و اعتماد ایجاد کنید و آنها را قانع کنید که این تصمیم به نفع شما است مردم همراهی می کنند اگر مردم را نامحرم فرض کنید و با آنها صحبت نکنید و دلایل خود را نگویید و حتی حالتی تمسخرآمیز در رفتار شما دیده شود و بگویید خود من هم دو سه روز بعد فهمیدم مردم عصبانی می‌شوند چون فکر می کنند سیاستی اتخاذ می‌شود که شرایط معیشتی آنها را سخت‌تر می کند. آقای احمدی نژاد با همه ضعف‌هایی که در برنامه‌های اقتصادی‌اش داشت وقتی می‌خواست یارانه‌ها را تصویب کند و نرخ سود را افزایش بدهد با مردم صحبت کرد. من همان زمان سخنگوی وزارت خارجه بودم و باید می‌رفتم و در مجلس در کمیسیون سیاست خارجی آخرین وضعیت حوزه کاری‌ام را توضیح می‌دادم و به سوالات نمایندگان پاسخ می دادم اتفاقا این مساله با مطرح شدن بحث افزایش نرخ سوخت همزمان شده بود. یکی از نمایندگان مجلس که عضو کمیسیون سیاست خارجی بود و به شدت گرایش ضد احمدی نژادی داشت و شخصیتی معروف و از جریان اصلاح‌طلب بود و نماینده‌ای فعال و پر سر و صدا بود، آقای شیخ قدرت در جلسه با خنده گفت که نمی‌دانم این آقای احمدی نژاد چه زبانی دارد که طوری در تلویزیون صحبت کرد که من هم همانجا با او موافقت کردم. اگر در طرحی مهم که در بین مردم عکس‌العمل خواهد داشت با خود مردم صحبت کنید و دلایل را بگویید و سعی کنید زمان بدهید و اجازه بدهید سوءتفاهم مردم بر طرف شود و حس کنند واقعا می‌خواهید خدمتی انجام بدهید به معنی احترام گذاشتن به مردم و اهمیت دادن به نظر مردم است. این یعنی همراه کردن مردم با سیاستی که شما می‌خواهید اتخاذ کنید. زمانی شما اهمیتی برای مردم قائل نیستید و خودتان فکر می کنید و اجرا می کنید و مردم هم مجبورند گوش کنند یقینا مردم عصبانی خواهند شد، مردم ایران دو ویژگی دارند اول اینکه غرور ملی بالایی دارند و این دلایل مختلفی دارد؛ مردم حس می کنند تاریخی پر افتخار و فرهنگ و تمدنی چند هزار ساله پشت سر آنها است و دیگر اینکه مردم ما بسیار عاطفی هستند، اگر به غرور ملی همین مردم توهین کنیم با تمام توان خود در مقابل شما می‌ایستند، اگر با مردم صادقانه و دلسوزانه رفتار کنید چون عاطفی هستند جان خود را برای شما می‌دهند. ما برخورد درستی با مردم نداریم اگر این طور بود مردم در همه کارها پای تصمیمات حاکمیت می‌ایستند و از خود مایه می گذارند. در غیر اینصورت عکس العملی برخورد می کنند.

در مورد وقایع بعدی چه نظری دارید ما اخیرا اظهار نظری از محمود صادقی داشتیم که گفتند با آقای شمخانی صحبت کردند و از این مساله که این افراد مردم غیرمسلح هستند اطلاع وجود داشت و متاسفانه طبق اعلام رسمی حدود ۲۳۰ نفر کشته شده‌اند. آیا به نظر شما این برخورد نیاز به بازنگری دارد یا این اقدامات به مصلحت کشور بود؟

هر حادثه‌ای که اتفاق بیفتد و جان هموطنان ما به خطر بیفتد و آسیب ببینند نیازمند بررسی دقیق است، اگر واقعا کسی تقصیری دارد باید رسیدگی و با او برخورد شود و به مردم اطلاع داده شود. مردم باید متوجه اصل موضوع بشوند و در این صورت حمایت و پشتیبانی می کنند. اینکه از مساله بگذریم و ابهاماتی در ذهن مردم بماند مشکل را حل نمی کند. به نظر من این حوادث به بررسی دقیق‌تری احتیاج داشت. بالاخره باید معلوم شود کاری که انجام شد از هر دو طرف چه بود. اگر کسانی آمدند و آشوب کردند یا نفوذی‌های منافقین و کسانی که می‌خواستند درگیری ایجاد کنند ورود کردند باید این عوامل شناسایی شوند و کسانی که تحریک کردند یا رفتار درستی نداشتند مشخص شوند از طرف مقابل هم اگر کسی برخوردی کرده که نباید انجام می‌داده به طور مثال افرادی عادی که صدمه دیدند باید بررسی شود. در یک کشور حوادث زیادی رخ می‌دهد، همه کشورها همینطور است در فرانسه و انگلیس هم شاهد تظاهرات و برخورد پلیس و درگیری‌ها هستیم. اگر با اتفاقات اینچنینی منصفانه برخورد شود و با کسانی که قصوری داشتند برخورد کنیم مساله به یک بحران تبدیل نمی‌شود و مردم احساس آرامش و آسایش می کنند.

در حال حاضر مساله اعتماد به صندوق رای و اینکه فضا انتخاباتی حس نمی‌شود وجود دارد، عامل این عدم هیجان اجتماعی چیست؟

علت اول این است که مردم از عملکرد دولت‌های گذشته که متعلق به دو جناح اصلی اصولگرا و اصلاح‌طلب بودند راضی نیستند. دولت‌های این ۴۰ سال گذشته خدمات زیادی انجام دادند و ما شاهد پیشرفت‌های زیادی بودیم ولی مردم در زندگی خودشان آن احساس رضایت و رفاه و معیشت مناسب را ندارند. مردم احساس می کنند به امیدی که به تحولی بزرگ دارند نمی‌رسند. دلیل دوم می‌تواند این باشد که اگر بخشی که به اصولگرایان اعتماد دارند نماینده خود را در انتخابات ببینند و بخشی که به اصلاح‌طلبان گرایش دارند حس کنند نماینده اصلاح‌طلب‌ها در رقابت است و بخشی که به این دو جریان تعلق خاطری ندارند و ملی فکر می کنند آن جریان هم در رقابت باشد. اگر مردم دیدند که در رقابت نهایی افرادی به نمایندگی از سلیقه آنها حضور دارند مشارکت می کنند و اگر حس کردند نماینده‌ای ندارند انگیزه مشارکت خود را از دست می‌دهند. کسانی که مسئولیت آماده کردن میدان رقابت را بر عهده دارند اگر تلاش کنند تا سلیقه‌های مختلف نماینده‌ای در رقابت داشته باشند یعنی مشارکت بیشتری از اقشار مختلف تضمین می‌شود، ولی اگر فقط به سلیقه‌هایی خاص محدود شوند طبیعتا عده‌ای از مردم را در مشارکت از دست می‌دهیم.

شما عقیده دارید فارغ از جناح سیاسی باید مستقلا در انتخابات شرکت کرد؟

من با ائتلاف وحدت ملی همکاری می کنم که جریانی مستقل فراجناحی است و در همه جای کشور دفتر دارد و در حدود سه سال از شروع به فعالیتش گذشته است. از افراد اصولگرا و اصلاح‌طلب که زمینه تخصصی دارند و رویکرد ملی دارند و قائل به حذف طرف مقابل نیستند استفاده می کنیم. از افرادی که هیچ تعلق خاطری به اصولگرایی و اصلاح‌طلبی ندارند ولی عاشق کشورشان هستند و تخصص دارند و می‌توانند در زمینه‌های مختلفی کمک کنند و آدم‌های سالمی هستند نیز کمک می گیریم. یعنی رویکردی ملی با دید فراجناحی که هدفش تامین حداکثری منافع ملی است. ما فکر می کنیم این جریان می‌تواند هواداران زیادی داشته باشد، شاید بسیاری نخواهند در قالب جناحی وارد فعالیت‌ها شوند و برای کشور دل می‌سوزانند و کارهای جناحی را دوست ندارند وقتی جناحی رفتار می کنند، منافع ملی فدای گروه شما می‌شود امروز عده زیادی از دست این جناح‌ها و آدم های تکراری خسته شده‌اند و به دنبال جریان فکری جدید و رویکردی ملی و دید فراجناحی و غیرحذفی و چهره های جدید هستند ما این جریان را تقویت می کنیم و فکر می کنیم اگر این جریان در رقابت‌های نهایی نماینده‌ای داشته باشد به تعداد مشارکت اضافه می‌شود این به نفع کشور است و هم در داخل و هم خارج اقتدار ایجاد می کند.

چهره‌های سیاسی بسیاری نامزد انتخابات شدند. چرا خود را از این افراد اصلح می‌دانید؟ آیا احتمال دارد در صورت تایید صلاحیت به نفع کسی کنار بکشید؟

اگر دیگران را اصلح می‌دانستم و قرار بود به نفعشان کنار بروم که قاعدتا کاندیدا نمی‌شدم و نباید به میدان می آمدم. ما در ائتلاف وحدت ملی شاخص داریم و معتقدیم کسی که بر سر کار می‌آید باید مشکلات را شناسایی کرده باشد و ریشه مشکلات را بداند و برای حل مشکلات طرح و برنامه آماده داشته باشد و تیم مدیریتی ثابت و با انگیزه و خلاقی برای اجرای آن برنامه‌ها داشته باشد. در بین تشکل‌های سیاسی موجود و افرادی که پا به صحنه می گذارند کسی را ندیده‌ایم که طرح و برنامه جامعی داشته باشد. برخی طرح دارند ولی در یک بعد و زمینه خاص بالاترین حدش این است که کسی ادعا می کند طرح‌های اقتصادی دارد، ولی طرح جامع فقط اقتصادی نیست و شما باید برای مسائل آموزشی و فرهنگی و اجتماعی و مسائل سیاسی و امنیتی و اقتصادی طرح داشته باشید. این طرح‌ها نباید همدیگر را خنثی کند باید به هم کم